

دیپلماسی ورزشی

علی صباغیان^۱

چکیده:

اکنون نقش ورزش و فعالیت‌های ورزشی از یک فعالیت بدنی یا نوعی تفریح و سرگرمی فراتر رفته و کارکردهای مختلف بهداشتی، اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی، زیست‌محیطی و مهم‌تر از آن سیاسی و بین‌المللی پیدا کرده است. امروزه ورزش به‌طور گسترده در سراسر جهان رواج یافته و اسناد بین‌المللی جدید نیز به‌نوعی به ورزش توجه کرده‌اند. بین‌المللی‌شدن بسیاری از ورزش‌ها موجب شده تا کشورها به رقابت ورزشی بین‌المللی، میدان برای پیشبرد منافع ملی و تحقق اهداف سیاسی و بین‌المللی خود توجه کنند. در این چارچوب است که مفهوم دیپلماسی ورزشی در کنار انواع دیپلماسی‌های دیگر ظهور کرده است. این مقاله تلاش کرده است جایگاه و نقش ورزش را به‌ویژه در رویدادهای بزرگ ورزشی بین‌المللی به منظور پیشبرد اهداف دیپلماتیک کشورها بررسی کند.

واژه‌های کلیدی:

ورزش، دیپلماسی، دیپلماسی عمومی، دیپلماسی ورزشی، بازی‌های المپیک، جام جهانی فوتبال.

❖ مقدمه

در نظام بین‌الملل، کشورها به دنبال افزایش قدرت، ثروت، جایگاه و منزلت خود هستند و برای نیل به این اهداف از تمامی ابزارهای در دسترس استفاده می‌کنند. در گذشته به دلیل ماهیت نظام بین‌الملل که به طور عمده مبتنی بر قدرت سخت بوده، عمده ابزارهای دولت‌ها برای تحقق اهداف بین‌المللی شان نیروی نظامی، ارتش، رایزنی‌ها و ایجاد اتحادها و ائتلاف‌های بین‌المللی بوده است. اگر چه در چارچوب روابط بین‌الملل سنتی به ورزش و دیپلماسی ورزش توجه شده، اما تحول ماهیت نظام بین‌الملل از لحاظ نظری و عملی، ابزارهای مورد استفاده دولت‌ها و کشورها را برای پیشبرد اهداف و منافع بین‌المللی شان دگرگون کرده است. در این چارچوب، در کنار قدرت سخت مفهوم جدیدی به نام «قدرت نرم»^۱ ظهور کرده است. قدرت نرم که مبتنی بر ارزش‌های فرهنگی و اجتماعی کشورهاست و بیشتر افکار عمومی کشورهای دیگر تا سیاستمداران و دولت‌های آنها را هدف قرار داده است، از طریق دیپلماسی عمومی در اشکال مختلف آن دنبال می‌شود و موضوعات زیادی را در بر می‌گیرد. یکی از منابع قدرت نرم کشورها ورزش است. در این چارچوب، ورزش ارتباط نزدیکی با سیاست پیدا کرده و به یک موضوع روابط بین‌المللی تبدیل شده است. کارکردهای بین‌المللی ورزش، به منزله یک منبع قدرت نرم آن‌را به ابزار سیاست خارجی و دیپلماسی عمومی تبدیل کرده به طوری که کشورها سعی دارند از ورزش - به ویژه ورزش‌هایی که جنبه بین‌المللی دارد و نیز رویدادهای بزرگ ورزشی بین‌المللی همچون جام جهانی فوتبال یا بازی‌های المپیک - برای اهداف گسترده خود در خصوص کسب قدرت، ثروت و افزایش منزلت بین‌المللی استفاده کنند. این وضعیت موجب ظهور مفهوم دیپلماسی ورزشی در کنار انواع دیگر دیپلماسی شده است. ظهور مفهوم دیپلماسی ورزشی در عرصه مناسبات بین‌المللی این پرسش را مطرح کرده است که دیپلماسی ورزشی چیست و چه نقشی در روابط خارجی کشورها و اعمال قدرت نرم آنها ایفا می‌کند؟ این مقاله با این فرضیه که گستردگی و تأثیرگذاری دیپلماسی فرهنگی به مثابه یک روند رو به رشد جهانی آن‌را به یک ابزار مهم دولت‌ها برای اعمال قدرت نرم و دیپلماسی عمومی آنها تبدیل کرده است، درصد بررسی جایگاه و نقش ورزش به ویژه رویدادهای بزرگ ورزشی بین‌المللی در پیشبرد اهداف دیپلماتیک کشورهاست. در این چارچوب ابتدا قدرت نرم به منزله چارچوب نظری بحث تبیین می‌شود و

1. Soft power

سپس در قسمت‌های بعدی ارتباط ورزش و دیپلماسی عمومی، نقش ورزش در منزلت‌یابی بین‌المللی کشورها و ابعاد دیپلماسی ورزشی بررسی خواهد شد و در بخش پایانی دیپلماسی فوتبال، نمونه‌ای از دیپلماسی ورزشی تجزیه و تحلیل خواهد شد.

چارچوب نظری

چارچوب نظری استفاده شده این مقاله نظریه قدرت نرم است. یکی از موضوعاتی که در خصوص ورزش‌های بین‌المللی مطرح است؛ استفاده از آن به منظور کاربرد قدرت نرم است. در این که قدرت نرم چیست و کارکردهای آن چگونه می‌باشد مباحث زیادی مطرح شده است. قدرت نرم معمولاً در مقابل قدرت سخت تعریف می‌شود و دارای ابعاد مختلفی است. از قدرت نرم که ابتدا از سوی جوزف نای^۱ مطرح شد تعاریف مختلفی ارائه شده است. محمدعلی بصیری در مقاله‌ای با جمع‌بندی تعاریف ارائه شده در باره قدرت نرم تصریح کرده: جوزف نای در تعریف قدرت نرم آن را قدرت در حال گذار از غنای ثروت به غنای اطلاعات تعریف کرده است. رنجبران قدرت نرم را قدرت برتر جهان می‌داند و آن را قدرت نرم مبتنی بر جاذبه (تغییر فکر - اندیشه و عمل) می‌داند. کلاهیچیان می‌گوید: «قدرت نرم توانایی به دست آوردن خواسته‌ها از طریق مجذوب کردن (به جای اجبار یا امتیاز) است که از طریق جذابیت‌های فرهنگی، انگاره‌های سیاسی و ... شکل می‌گیرد. جعفرپور در تعریف دیگری می‌گوید: «قدرت نرم یعنی توانایی رسیدن به اهداف مورد نظر از طریق جلب دیگران به جای استفاده از زور». مانسون نیز گفته است: سون تزو چینی نیز در سال ۲۵۰ قبل از میلاد به قدرت نرم یعنی روش غیرنظامی سلطه (قدرت نرم) بر دشمن اشاره دارد و می‌گوید: «یک صد پیروزی در یک صد جنگ این مهارت و موفقیت نیست موفقیت در این است که دشمن را بدون درگیری تسلیم خود کنی.» و سلطانی‌فر نیز در تعریف دیگر می‌گوید قدرت نرم توانایی شکل‌دهی بر توجهات دیگران است. جنس قدرت نرم نه زور است نه پول؛ بلکه سرمایه‌گذاری روی ذهنیت و ایجاد جذابیت برای ایجاد ارزش‌های مشترک است (بصیری، ۱۳۹۱: ۱۵۴-۱۵۵). در عصر کنونی اهمیت قدرت نرم بسیار افزایش یافته است. یکی از اعترافات رو به افزایش صاحبان و سازندگان اطلاعات در عصر اطلاعات جهانی، این است که اهمیت نسبی قدرت نرم بسیار بیش از گذشته افزایش یافته است. این امر

1 Joseph Nye

به آن دلیل است که قدرت‌گیری فرهنگی و ایدئولوژیکی، بر اعتبار استوار است و کشورهایی که موقعیت بهتری در عرصه اعمال قدرت نرم دارند، احتمالاً کار خود را بهتر از دیگران به پیش خواهند برد؛ زیرا خود را در اذهان و قلوب مخاطبان معتبرتر از سایرین جلوه داده‌اند. ... قدرت نرمی که در عصر اطلاعات اهمیت بیشتری یافته تا حد زیادی بیشتر از آنکه در نتیجه اقدامات رسمی دولت‌ها پدید آمده باشد، محصول جنبی شرایط اجتماعی و اقتصادی جوامع این کشورهاست... یکی از عرصه‌های زندگی اجتماعی جوامع که قدرت نرم در آن نقش برجسته‌ای دارد، عرصه روابط بین‌الملل است. قدرت نرم محصول و نتیجه تصویرسازی مثبت، ارائه چهره موجه از خود، کسب اعتبار در افکار عمومی داخلی و خارجی، تأثیرگذاری غیرمستقیم توأم با رضایت بر دیگران، اراده دیگران را تابع خویش ساختن و مؤلفه‌هایی از این سنخ است. قدرت نرم در توانایی کشورها به نمایاندن خویش به دیگران است و در عرصه جهانی معنی می‌یابد. قدرت نرم می‌تواند جلوه مثبتی از فرهنگ و سیاست کشورها در اذهان جهانیان ایجاد کند. هدف مستقیم در قدرت نرم، تأثیر بر باورهاست. اساس قدرت نرم در ارزش‌ها، فرهنگ، نحوه رفتار با هر کشور در سطح ملی، منطقه‌ای یا بین‌المللی و ایجاد حس مشروعیت برای اهداف بین‌المللی یک کشور نهاده شده است (رفیع و قربی، ۱۳۸۹: ۱۲۲-۱۱۸). جذابیت‌های ورزش و کسانی که در این عرصه به رقابت می‌پردازند موجب شده تا ورزش بستر مناسبی برای عرضه ارزش‌ها، اهداف و خصایص ملی یک کشور به سایر جهانیان باشد. ورزش وسیله مناسبی است که قدرت نرم یک کشور از طریق آن می‌تواند به‌طور گسترده‌تر، بیشتر و عمیق‌تر از آنچه توسط مبادلات فرهنگی معمولی صورت می‌گیرد، منتقل شود.

ورزش و دیپلماسی عمومی

دیپلماسی عمومی اگرچه دارای کاربردهای زیادی است و تاکنون در باره آن بحث شده، اما در چارچوب دیپلماسی سنتی تعریف نشده است. دیپلماسی عمومی نه تبلیغات است و نه روابط عمومی. با وجود این برای فهم تحول این مفهوم نگاهی به تعریف تبلیغات و روابط عمومی ضروری به نظر می‌رسد. «پروپاگاندا»^۱ در تعریف متعارف‌اش عبارت است از اشاعه یک دکتترین یا موضوع، یا اطلاعات منعکس‌کننده دیدگاه‌ها و منافع حامیان این دکتترین یا موضوع. از سوی

1. Propaganda

دیگر، روابط عمومی عبارت است از وادار کردن مردم به داشتن درک همراه با حسن نیت در مورد یک فرد، فیلم یا نهاد. اگرچه هر دوی این مفاهیم با مفهوم دپلماسی عمومی مرتبط است، اما هیچ کدام از آنها به تنهایی به خوبی این مفهومی را بیان نمی‌کند. دپلماسی عمومی - که با پروپاگاندا و روابط عمومی بین‌المللی تفاوت دارد - عبارت است از برنامه‌ریزی راهبردی و اجرای برنامه‌های اطلاعاتی، فرهنگی و آموزشی که کشوری برای ایجاد فضایی در افکار عمومی کشور یا کشورهای هدف می‌گیرند به نحوی که رهبران سیاسی کشور هدف را قادر کند تصمیماتی به طرفداری و در حمایت اهداف سیاسی خارجی کشور اقدام کننده، اتخاذ کنند. چنانکه از این تعریف روشن می‌شود، دپلماسی عمومی مستلزم استفاده فعال و برنامه‌ریزی شده از برنامه‌های فرهنگی، آموزشی و اطلاعاتی برای تأثیرگذاری به منظور وصول به نتیجه دل‌خواه است که مستقیماً با اهداف سیاست خارجی یک کشور مرتبط می‌باشد. بنابراین، دپلماسی عمومی بسیار فراتر از مفاهیم معمول پروپاگاندا که در آن پیامی خاص به کشور هدف فرستاده می‌شود یا روابط عمومی که برندسازی، چهره‌سازی و آگهی مفاهیم کلیدی آن است، می‌باشد (McClellan, 2004). آنچه در نتیجه تحولات عرصه دپلماسی با عنوان دپلماسی عمومی در مناسبات بین‌المللی ظهور یافته، تفاوت آشکاری با دپلماسی سنتی دارد. تفاوت این است که دپلماسی سنتی مربوط به روابط بین نمایندگان دولت‌ها یا سایر بازیگران بین‌المللی است، درحالی که دپلماسی عمومی هدف خود را به مردم عادی در کشورهای خارجی و به‌طور مشخص گروه‌ها و سازمان‌های غیررسمی و افراد معطوف کرده است. بر همین اساس در تمامی تعاریفی که از دپلماسی عمومی صورت گرفته بر عنصر ارتباط مستقیم یک دولت با شهروندان جوامع دیگر تأکید شده است. پال شارپ در تعریف کوتاه خود از دپلماسی عمومی آن‌را فرایندی می‌داند که از طریق آن ارتباط مستقیم با مردم یک کشور برای پیشبرد منافع و گسترش ارزش‌های جامعه‌ای که نمایندگانش به این کار اقدام می‌کنند، برقرار می‌شود. همچنین هانس تاچ دپلماسی عمومی را «فرایند ارتباطی یک دولت با مردم سایر جوامع با هدف ایجاد شناخت درباره عقاید، آرمان‌ها ملت خود، نهادها و فرهنگ‌اش و نیز اهداف ملی و سیاست‌های خود» تعریف می‌کند (melissen, 2005:6). با توجه به تعاریفی که از دپلماسی عمومی ارائه شده است ورزش و رویدادهای ورزشی بین‌المللی یکی از عرصه‌های تحقق این دپلماسی تلقی می‌شود. رویدادهای ورزشی به‌طور کلی و ورزش‌های بین‌المللی به‌طور خاص در چارچوب راهبردهای گسترده مدیریت

افکار عمومی توسط دولت‌ها نقش مهمی در تجهیز منابع قدرت نرم نهفته شده در ارزش‌ها، فرهنگ و سیاست دارد. رویدادهای بزرگ ورزشی بین‌المللی فرصت‌های گسترده‌ای برای تحقق اهداف دیپلماسی عمومی کشورها ارائه می‌کند. بینندگان تلویزیونی رویدادهای بزرگ ورزشی همچون جام جهانی فوتبال یا بازی‌های المپیک بر میلیون‌ها نفر بالغ می‌شوند. بر این جمع می‌توان میلیون‌ها نفر مخاطب رسانه‌های شنیداری یا مکتوب و صدها هزار تماشاچی که برای دیدن مسابقات به ورزشگاه‌ها می‌روند را نیز اضافه کرد. این رویدادهای ورزشی توجه تعداد زیادی از مردم در کشورهای مختلف را به خود جلب می‌کند و پیام ساده و به شدت نمادین ارتباط این رویدادها با مسائل سیاسی بین‌المللی را به آنها می‌رساند. این رویدادهای بزرگ ورزشی از طریق عناصر ناسیونالیستی مشهود (پرچم، یونیفرم‌های ورزشی و مواردی شبیه آنها) و نیز از طریق فراهم کردن فرصت مشابه برای تبلیغات و تحلیل‌گران به منظور آزمودن دستاوردهای فردی یا تیمی برای آزمون‌های شخصی، اراده و دستاورد ملی، یک عرصه نمایش بزرگ برای رهبران سیاسی به منظور رقابت‌های جهانی فراهم می‌کند. توسل به ورزش‌های بزرگ بین‌المللی برای اعمال دیپلماسی عمومی در توانایی این رویدادها برای جلب توجه جهانی نهفته است (Donos, 2012).

در استفاده از رویدادهای بزرگ ورزشی به منزله ابزار همبستگی اجتماعی ملی و دیپلماسی عمومی باید به ماهیت رقابتی چنین رویدادهایی توجه جدی شود. مردم رویدادهای بزرگ ورزشی را تماشا می‌کنند تا ببینند آیا «ما» (ملت)^۱ پیروز می‌شویم یا شکست می‌خوریم. چون ورزشکاران حاضر در رویدادهای بزرگ ورزشی از جمله جام جهانی فوتبال، نمایندگان کشورهای مختلف تلقی می‌شوند، عملکردهای موفق آنها جشن گرفته می‌شود و شکست‌های آنها برای سرافکندگی ملی تلقی می‌شود. جنبه رقابتی چنین رویدادهایی در توجه جدی رسانه‌ها به جدول شمارش مدال‌ها و روایت‌های ناسیونالیستی از عملکرد کشورها در این مسابقات به منزله قهرمانی ورزشی و حتی جایگاه بین‌المللی کشور را نشان می‌دهد. کسب مدال‌ها بیشتر معمولاً اهمیت و قدرت بیشتر کشور در مقایسه با سایر کشورها محسوب می‌شود. چنین تفسیرهایی از عملکرد ورزشکاران در جام جهانی فوتبال یا بازی‌های المپیک خصیصه مهم پوشش رسانه‌ای این رویدادهاست. بنابراین می‌توان گفت که رقابت‌های بین ملت‌ها که ذاتی رویدادهای بزرگ ورزشی است به‌طور اجتناب‌ناپذیر مردم را در سطح بین‌الملل در طول محور «ما - آنها»^۲ تقسیم می‌کند (Donos, 2012:49-50).

1. "we" (the nation)

2. "us-others" axis

دلیل توسل دولت‌ها به رویدادهای بزرگ ورزشی بین‌المللی به منزله وسیله‌ای برای پیشبرد بین‌المللی و داخلی دیپلماسی عمومی خود، این است که ورزش رویدادی جمعی و پدیده‌ای فرهنگی شناخته می‌شود و از نظر اجتماعی از مسیر ارزش‌های جهانی مشترک اجرا می‌شود. ورزش با این ویژگی‌ها می‌تواند نقش مهم سیاسی در ملت‌سازی از طریق افزایش غرور داخلی در شکل دستاوردها و پیروزی‌های تیم ملی در سطح بین‌المللی از طریق نشان دادن هویت جمعی مورد تأیید در عرصه بین‌المللی ایفا کند. همچنین ورزش در سطح دیگر همراه با سایر اقدامات و مبادلات فرهنگی از قبیل دانش، زبان و هنر به منزله بخشی از منابع فرهنگی قدرت نرم یک کشور عمل می‌کند. رویدادهای بزرگ ورزشی به ویژه جام جهانی فوتبال و بازی‌های المپیک همچنین اقدامات ارتباطی هستند که می‌توانند در جلب توجه میلیون‌ها انسان در سراسر جهان موفق شوند و بر این اساس یک تربیون کامل تلقی می‌شوند تا کشورها بتوانند فرهنگ و تصویر خود را از طریق آن به دیگران نشان دهند (Grix & Lee, 2013:9). به همین دلیل است که امروز کشورهای مختلف علاوه بر تلاش برای حضور در مسابقات جام جهانی فوتبال و بازی‌های المپیک تلاش گسترده‌ای بر کسب میزبانی این رویدادها انجام می‌دهند. نکته مهم این است که امروزه استفاده از حضور در جام جهانی فوتبال یا بازی‌های المپیک و به ویژه میزبانی برگزاری این رویدادها ابزارهای دیپلماسی عمومی دیگر مختص کشورهای توسعه یافته غربی نیست؛ بلکه تعداد زیادی از کشورهای درحال توسعه در آسیا و آفریقا نیز به جمع این کشورها پیوسته‌اند.

ورزش و منزلت‌یابی بین‌المللی

یکی از کارکردهای دیپلماتیک ورزشی در عرصه بین‌المللی کسب منزلت برای کشورهاست. منزلت^۱ واژه‌ای است که در ادبیات مختلف داخلی و روابط بین‌الملل استفاده شود و معمولاً در هر کدام از آن‌ها نیز به شیوه متفاوتی تعریف می‌شود. تلاش برای کسب منزلت یک انگیزه پذیرفته شده برای بازیگران یک جامعه محسوب می‌شود. همه افراد، شرکت‌ها و گروه‌ها خواستار منزلت هستند و آن‌را به دلایل مختلف دنبال می‌کنند. شرکت‌های تجاری به این دلیل در پی کسب منزلت هستند که تبدیل شدن آن‌ها به یک برند ارزشمند به سود بیشتر برای آن‌ها می‌انجامد. افراد نیز به این دلیل در پی منزلت هستند که معتقدند این امر برای آن‌ها موفقیت اقتصادی در

1. Prestige

سال ۱۳۹۴
شماره ۱
پیاپی ۱۳۹۴

پی دارد و اعتبار شخصی آنان را نیز افزایش می‌دهد. در عرصه بین‌الملل نیز کسب منزلت یکی از موضوعات مهم بین بازیگران این عرصه و به ویژه دولت‌هاست. بیشتر ادبیات مربوط به منزلت‌یابی در روابط بین‌الملل از سنت واقع‌گرایی مطالعه روابط بین‌الملل ناشی شده است. با وجود این، اگرچه نظریه‌های واقع‌گرا نقش منزلت در روابط بین‌الملل را به رسمیت می‌شناسد، اما مدل‌های ارائه شده از سوی آن‌ها قادر به بیان کامل اهمیت منزلت نیست. واقع‌گراها بیشتر بر استفاده از منزلت از طرف قدرت‌های بزرگ برای نشان دادن قدرت نظامی تمرکز کرده‌اند. رابرت گیلپین^۱ در این خصوص گفته است: «منزلت آوازه قدرت نظامی به‌طور خاص است». دین آچسون منزلت^۲ را «سایه قدرت» توصیف کرده است. هانس مورگنتا^۳ منزلت را به منزله انعکاس و آوازه قدرت بیان کرده است. به‌طوری که ملاحظه می‌شود، اندیشمندان واقع‌گرا با تمرکز بر فهم محدود منزلت دینامیک‌های مهم روابط بین‌الملل را نادیده گرفته‌اند. بر همین اساس گروهی از اندیشمندان سعی کرده‌اند برای فهم گسترده‌تر و دقیق‌تر نقش منزلت در روابط بین‌الملل به رویکردهای سازه‌انگاره مطالعه روابط بین‌الملل متوسل شوند. سازه‌انگاران بر معنای اجتماعی اقدامات مادی تأکید دارند و معتقدند که «واقعیت‌های» روابط بین‌الملل به صورت اجتماعی ساخته می‌شوند. از نظر آن‌ها دولت‌ها بازیگران اجتماعی هستند. بازیگران اجتماعی نیز در خصوص نحوه تفکر دیگران درباره آن‌ها حساس هستند و بنابراین آن‌ها برای کسب شناسایی و منزلت تلاش می‌کنند. خود منزلت نیز به صورت اجتماعی ساخته می‌شود چراکه زمانی می‌تواند وجود داشته باشد که یک گروه از بازیگران باورهای مشترک مشابهی درباره یک بازیگر دیگر داشته باشند. رویکرد سازه‌انگار منزلت را فقط انعکاس قدرت یا توان نظامی کشور نمی‌داند بلکه بر عکس بر این امر تأکید دارد که منزلت می‌تواند انعکاس سایر داشته‌های یک کشور همچون داشته‌های اخلاقی باشد. از نظر آن‌ها سکه رایج روابط بین‌الملل به قدرت نظامی محدود نیست. افراد و دولت‌هایی که این دارایی‌های اخلاقی را دارند، نیز می‌توانند به شهرت بین‌المللی خود علاقه‌مند باشند. شهرت اگرچه به‌طور قطع می‌توان بر مبنای قدرت نظامی باشد اما همچنین می‌تواند بر مبنای قدرت‌های غیرمادی نیز استوار باشد. باری اونیل^۴ تأکید کرده که کشورها می‌توانند منزلت‌های هنجاری داشته باشند و بنابراین به «قدرت‌های اخلاقی» تبدیل شوند (Wylie, 2006).

-
1. Robert Gilpin
 2. Dean Acheson
 3. Hans Morgenthau
 4. Barry O' Neill

اگرچه یک اجماع مبهم بر سر این مسئله وجود دارد که منزلت شامل اندازه‌گیری‌های جایگاه و احترام است، اما کاربرد دقیق آن در هر کار متفاوت است. بسیاری منزلت را برای یک عنصر «قدرت نرم» تلقی می‌کنند. برخی آن را اندازه‌گیری غیرایستا و در نهایت عرصه‌ای غیرجذاب برای مطالعه می‌دانند. بر اساس نظر این اندیشمندان، برخی دولت‌ها از جایگاه بالایی در نظام بین‌الملل برخوردار هستند، اما برخی دیگر اصلاً در نظام بین‌الملل حتی نامشان ثبت نشده است. جایگاه کشورها در نظام بین‌الملل یک ارزیابی ثابت نیست و اندازه‌گیری آن نیز برای همه کشورها با یک شیوه یکسان انجام نمی‌شود. بالاترین سطح منزلت که یک کشور امیدوار به دستیابی به آن است ممکن است برای کشور دیگر پایین‌ترین سطح باشد. دولت‌ها به‌طور مستمر برای کسب جایگاه خود برای دیگران تلاش می‌کنند؛ چراکه این امر برای امنیت سیاسی، اقتصادی و فیزیکی آنان بسیار مهم است. دولتی که در نظام بین‌الملل از احترام برخوردار نیست و در امور بین‌الملل مشارکت نداده نمی‌شود، امیدی به دستیابی برای اهداف خود و کسب حمایت‌های چند جانبه را ندارد، بنابراین دولت‌ها برای کسب جایگاه مناسب خود در جهان باید گام‌های مهمی به سمت افزایش منزلت و بالا رفتن از نردبان جایگاه بردارند (Kacos, 2001:3-5).

در بسیاری از کشورها ورزش به صورت مستقیم و آشکار به شکلی از تبلیغات سیاسی برای کسب منزلت و حمایت از رژیم سیاسی خاص آن استفاده شده است. به عبارت دیگر، ورزش هم از نظر داخلی و هم از نظر بین‌المللی معمولاً به منزله ابزاری برای کسب امتیازات سیاسی خاص که اغلب به سیاست خارجی پیوند خورده است تلقی می‌شود. تایلور به سه شیوه گسترده که از طریق آن دولت‌ها برای تحقق این امر در عرصه بین‌المللی استفاده می‌کنند، اشاره کرده است. اول اینکه برخی از کشورها به دلیل این باور که عملکرد صحیح و موفق ورزش بین‌المللی از منافع آن‌ها حمایت خواهد کرد، به ورزش در سیاست خارجی خود نقش محوری داده‌اند. نمونه‌هایی از این دولت‌ها را می‌توان در بلوک شرق سابق همچون آلمان شرقی و کوبا ذکر کرد. برای نمونه نخست اینکه بسیاری از ورزش‌هایی که کوبایی‌ها با آن شناخته می‌شوند به موضوعات سیاسی داخلی و خارجی این کشور به یکی از شیوه‌های زیر ارتباط داشته است:

۱. ورزش نوعی حمایت ایدئولوژیک برای نسخه سوسیالیسم کوبا استفاده شده است؛
۲. ورزش در کوبا برای کمک به ایجاد روحیه هویت ملی و همبستگی جمعی دوران بعد از

انقلاب استفاده شده است؛

۳. کوبا از طریق ورزش به شیوه‌های به شدت متفاوت قادر به تعمیق و توسعه روابط خود با دو ابرقدرت بوده است.

دوم اینکه همه دولت‌ها برخی مواقع استفاده از ورزش را به منزله یک کانال ارتباط برای ارسال پیام‌های دیپلماتیک مثبت و منفی مؤثر دانسته‌اند. هولیمان تأکید کرده است که بین‌المللی شدن سریع رقابت‌های ورزشی و پیشرفت‌های حاصله در فناوری‌های رسانه‌ای موجب شده تا ورزش به یک منبع دیپلماتیک جذاب تبدیل شود. از نظر بسیاری از حکومت‌ها ایجاد ارتباطات ورزشی بین‌المللی برای آن‌ها یک منبع «کم هزینه» و در عین حال «تأثیرگذار» به منظور عمومیت بخشیدن به سیاست‌هایشان در زمینه موضوعات بین‌المللی یا در مقایسه با برخی کشورها فراهم آورده است. از نمونه‌های معروف استفاده سیاسی از ورزش می‌توان به موضوع آمریکا و جمهوری خلق چین در دهه ۱۹۷۰- زمانی که تلاش‌ها برای بهبود روابط این دو کشور آغاز شده بود- اشاره کرد. متعاقب ابتکار چین در سال ۱۹۷۱، آمریکا یک تیم تنیس روی میز به چین فرستاد و سه سال بعد هم یک تیم بسکتبال. این دو ورزش به دلیل اهمیت دیپلماتیکی که داشتند به دقت انتخاب شده بودند. آن‌ها انتظار داشتند که چینی‌ها در تنیس روی میز و امریکایی‌ها در بسکتبال پیروز خواهند شد و در عمل حفظ آبروی هر دو طرف انجام می‌شد.

ورزش علاوه بر ایجاد روابط نزدیک‌تر بین دشمنان، در موارد بسیاری به منزله ابزاری برای تقویت روابط خوب با متحدان و همسایگان نیز استفاده شده است. ریوردان تصریح کرده که ورزش به صورت راهبردی، کانالی دیپلماتیک و تبلیغاتی است که اتحاد جماهیر شوروی به منظور بهبود روابط با دولت‌های همسایه و کشورهای تازه استقلال یافته و مستقل آفریقا، آسیا و امریکای لاتین استفاده کرده است. برای نمونه در سال ۱۹۸۶ نخستین موافقت‌نامه دوجانبه مبادلات ورزشی میان چین و اتحاد جماهیر شوروی را روسای کمیته‌های ورزش دو کشور برای مبادله پنج گروه ورزشی شامل ۵۵۰ ورزشکار و مربی در طول مدت ۵ سال امضا کردند. این موافقت‌نامه به یک پروتکل همکاری دیگر منجر شد که در سال ۱۹۸۷ در مسکو به امضای طرفین رسید و زمینه برگزاری رقابت‌ها و جلسات تمرینی مشترک بین دو کشور در ۱۱ ورزش را فراهم آورد. به همین شیوه آمریکا نیز ارتباطات ورزشی با ژاپن را دنبال کرد. هاردینگ رئیس جمهور وقت آمریکا امیدوار بود که ادامه ارتباطات ورزشی بین ژاپن و آمریکا به بهبود روابط دو کشور کمک کند.

سوم اینکه دولت‌ها این ارزیابی را دارند که برخی اوقات در شرایط غیرمعمول ارتباطات ورزشی خصوصی ممکن است کل سیاست خارجی آن‌ها را تحت‌الشعاع قرار داده و دگرگون سازد و مانعی بر سر راه آن عمل نماید. چندین مورد تحریم بازی‌های المپیک از جمله تحریم بازی‌های المپیک ۱۹۷۶ نیوزیلند از سوی کشورهای افریقایی در اعتراض به ارتباطات تیم راگیی آن کشور با رژیم آپارتاید افریقایی جنوبی و تحریم بازی‌های المپیک ۱۹۸۰ مسکو به دلیل تهاجم شوروی به افغانستان بر مبنای این محاسبات صورت گرفته است (Lin et al, 2008).

دوران بعد از جنگ جهانی دوم از جهات مختلف زمینه استفاده از ورزش، یک ابزار شناسایی بین‌المللی و کسب منزلت کشورها در جامعه بین‌المللی فراهم کرده بود. از یک سو با سپری شدن عصر استعمار، کشورهای استقلال یافته که سابق بر این مستعمره بودند، می‌خواستند خود را در جامعه بین‌المللی نشان دهند و هویت خود را به دست آورند. از سوی دیگر رقابت‌های ایدئولوژیک شکل گرفته در پرتو جنگ سرد بسیاری از کشورها را با فشارهای ایدئولوژیک مواجه کرده بود و آن‌ها برای رهایی از این وضعیت ناچار بودند جایگاه و منزلت خود را در نظام بین‌الملل به دست آورند. یکی از ابزارهایی که در این خصوص به آن‌ها کمک می‌کرد ورزش و به ویژه ورزش‌های بین‌المللی بود. نمونه‌ای از این رویارویی‌های ایدئولوژیک و فشارهای قدرت‌های بزرگ یا تحریم و تخریب کشورهای تازه استقلال یافته یا کوچک را توسط قدرت‌های بزرگ می‌توان در رویکرد اتحاد جماهیر شوروی به کشورهای بالتیک یا رویکرد امریکا به کوبا یا نیگاراگوئه مشاهده کرد. یکی از عرصه‌های نبردی که این کشورهای کوچک یا تازه استقلال یافته برای مقابله با قدرت‌های بزرگ متخاصم مدنظر قرار دادند، میدان‌های ورزشی بین‌المللی و ورزش‌های بین‌المللی بوده است. بررسی‌ها نشان می‌دهد که توسعه ورزش در کشورهای چین و کوبا در سال‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۸۰ به شدت تحت تأثیر ملاحظات مربوط به تأیید و منزلت بین‌المللی قرار داشته است (James and Krüger, 1999).

در جهان پس از جنگ سرد، ورزش منبع طبیعی منزلت‌یابی است. معنای این جمله این است که در دنیای کنونی و در فقدان بازی‌های قدرت عصر جنگ سرد، منزلت تنها هدفی است که دولت‌ها برای به دست آوردن آن تلاش می‌کنند و ورزش یکی از شیوه‌های متعددی است که کسب منزلت از طریق آن حاصل می‌شود (Winstanley, 2010).

ابعاد دیپلماسی ورزشی

ارتباط بین ورزش و مطالعه روابط بین‌الملل عمیق‌تر از علائق ورزشی پژوهشگران یا تمایل ورزشکاران برای بازتاب یافتن در امور جهانی است. امروزه از نظر پژوهشگران، ورزش یک فعالیت سرگرم‌کننده پاره وقت نیست، بلکه یک موضوع علمی با پتانسل فراتر رفتن از عرصه شایستگی‌های حرفه‌ای آن می‌باشد. ورزش دیگر یک موضوع ساده که در حوزه زندگی خصوصی یک فرد بازی می‌شود نیست؛ بلکه مسئله‌ای اجتماعی، سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و دیپلماتیک است. تحول ماهیت نظام بین‌الملل نقش ورزش در نشان بین‌الملل را نیز دگرگون کرد. در نظام بین‌الملل دوران جنگ سرد و قبل از عصر جهانی شدن - که امروزه از آن نظام بین‌الملل قدیم یاد می‌شود - تنها دولت‌ها قدرت بازیگر مسلط سیاست بین‌الملل بودند و مبنای عملکرد آن نظام نیز بر اساس مفروضات وستفالی قرار داشت (Allison, 2005). با ظهور و گسترش جهانی شدن بازیگران جدیدی همچون سازمان‌های غیردولتی، شرکت‌های چندملیتی، سازمان‌های بین‌المللی و حتی شخصیت‌های با نفوذ، به منزله بازیگران جدید عرصه بین‌المللی ظهور کردند و مفاهیم جدیدی همچون اقدامات جمعی^۱، چند جانبه^۲ و میان چندطرف^۳ در عرصه شبکه‌های افقی و عمودی برای نمودهای دیپلماسی جدید پیدا شد. در این دوران در حالی که دولت‌ها و دیپلمات‌های رسمی در پیشبرد سیاست‌های کشورها دچار مشکل شده بودند، بازیگران غیردولتی قدرتمند ظاهر شدند و خلاء مسئولیت باقی مانده توسط دولت را پر کردند. این بازیگران طیف گسترده‌ای را شامل می‌شدند (Murray, 2011). یکی از این بازیگران ورزشکاران و دست‌اندرکاران حوزه ورزش بودند.

اگرچه در چارچوب دیپلماسی سنتی کشورها به ورزش و دیپلماسی ورزشی توجه کرده‌اند، اما تحول ماهیت دیپلماسی از لحاظ نظری و عملی جایگاه ویژه‌ای برای دیپلماسی ورزشی فراهم کرده است. در رویکردهای جدید دیپلماسی مواردی همچون موافقت‌نامه‌های دوجانبه، نشست‌ها، اجلاس‌ها، پیمان‌ها، قراردادها، موافقت‌نامه‌های تجاری و قطعنامه‌های سازمان‌های بین‌المللی از اهمیت زیادی برخوردار شده است. مطالعات انجام شده نشان می‌دهد که ماهیت متحول دیپلماسی چالش‌هایی را فراروی نقش سنتی دیپلمات‌ها و روابط آنها با منافع سیاسی داخلی کشورها ایجاد

1. Collective action

2. Multilateral

3. Plurilateral

کرده است. در این چارچوب عواملی همچون بهبود فناوری و نظام شبکه‌های حمل و نقل جهانی به دست‌اندرکاران دیپلماسی و دیپلمات‌ها امکان دسترسی سریع‌تر به جهان در مقایسه با قبل اعطا کرده است. همچنین در ارتباط بین سیاست و ورزش در سطوح مختلف نقش ورزش پررنگ‌تر شده است. امروزه ورزش اغلب به منظور ابزاری برای دیپلماسی، ایدئولوژی، ملت‌سازی و دسترسی به عرصه بین‌الملل و کسب منافع تجاری مطرح می‌شود. بر این اساس، افزایش نفوذ سازمان‌های ورزشی بین‌المللی و رویدادهای بزرگ ورزشی همچون بازی المپیک و جام جهانی فوتبال تأثیر عمیق بر توسعه مفهوم دیپلماسی برجا گذاشته است. در موارد زیادی، دولت‌های رقیب از این رویدادها برای بهبود روابط بین خودشان از طریق پیشبرد جنبه‌های دوستی در طول شکاف‌های اجتماعی، سیاسی و اقتصادی جامعه جهانی استفاده می‌کنند (Hlabane, 2012:50-51).

اگر چه دیپلمات‌های سنتی با سازمان‌های ورزش و ورزشکاران ارتباط داشته‌اند، اما شبکه‌های گسترده درحال ظهور در این عرصه به ظهور واژه دیپلماسی ورزشی در سپهر مطالعات دیپلماتیک منجر شده است. دیپلماسی ورزشی در زیر چتر گسترده‌تر دیپلماسی عمومی قرار می‌گیرد. این دیپلماسی در برگیرنده فعالیت‌های نمایندگی و دیپلماتیک انجام شده توسط ورزشکاران به نمایندگی از سوی دولت متبوع خود است. استفاده از ورزشکاران و رویدادهای ورزشی برای ارائه، اعلام و ایجاد یک تصویر مطلوب بین مردم و سازمان‌های خارجی به منظور شکل دادن به ادراکات و تصورات آنها به شیوه موثر برای پیشبرد اهداف سیاست خارجی حکومت فرستنده آنها، توجه جدی شده است. درحالی‌که دیپلماسی سنتی ابزاری برای اهداف سیاست خارجی یک دولت است، دیپلماسی ورزشی ابزاری برای ابزارهای این اهداف تلقی می‌شود.

دولت‌ها دلایل مختلفی برای ورزشی کردن دیپلماسی دارند. نخستین دلیل این امر، تغییر ایجاد شده در فضای دیپلماتیک است که کشورها را ناچار به پذیرش این تغییرات و تطبیق خود با آن کرده است. روی آوردن دولت‌ها به دیپلماسی ورزشی از رویکردانی آنها از مباحثات نامناسب و منسوخ شده دوران جنگ سرد است. معرفی تصویر سیاست خارجی یک دولت با استفاده از ورزش به مثابه ابزار غیرمستقیم تحقق اهداف سیاست خارجی، می‌تواند از یک تصویر دور، سحرآمیز و بی‌ربط بین مردم سایر کشورها به یک تصویر نوآورانه، مؤثر و عمومی (وحتی خوشایند) تغییر کند. دومین دلیل آن است که ورزش و نهادهای ورزشی از نظر قلمرو، قدرت و جذابیت درحال گسترش است. دولت‌ها همیشه تمایل عمومی به گسترش ورزش و نقش عناصر

غیردولتی قدرتمند همچون فیفا یا ورزشکاران معروف را درک می‌کنند. هیچ کس مخالف ورزش نیست. ورزش ویژگی جهان‌شمولی دارد. بر همین اساس دولت‌ها سعی دارند از این جذابیت‌های ورزش به ویژه در روابط بین‌الملل خود استفاده کنند. سومین دلیل این است که مردم جهان از خشونت‌های قرن بیستم خسته شده‌اند؛ آنها بیشتر مایل به درگیر شدن به جنبه‌های قدرت نرم همچون مبادلات فرهنگی و ورزشی هستند. در دنیای پسامدرن، ورزش و فرهنگ در عرصه دیپلماسی دیگر نهادهای کم‌اهمیت نیستند. چهارمین دلیل اینکه ورزش به بخشی مهم از زندگی مدرن تبدیل شده که جهانیان به آن توجه دارند. اگر ژست، تصویر و پیام یک ملت به‌طور کامل از طریق ارزش‌های مثبت ورزشی منتقل شود، ادراک مردم سایر کشورها از یک کشور دچار تغییر اساسی خواهد شد (Murray, 2011).

هاروی تصریح کرده که معرفیت بالای رویدادهای ورزشی بین‌الملل فضای مناسبی برای دخالت دولت‌ها فراهم کرده است. کشورها ارتباطات تبلیغاتی مستقیم بین پیروزی‌های ورزشی و نظام‌های سیاسی - اقتصادی‌شان برقرار می‌کنند. در این راهبرد ورزش یک ابزار سیاست دولت است که از طریق آن دستاوردها و پیروزی‌های قهرمانان و ورزشکاران کشور را به نظام سیاسی - اقتصادی خود مرتبط می‌کند تا بتوانند برتری نظام خود را به دیگران نشان دهند. این را دیپلماسی ورزش نامیده‌اند و ورزشکارانی که با این هدف استفاده می‌شوند را دیپلمات ورزشی می‌نامند (Eden, 2013:7).

ورزش چون کاربردهای مفیدی دارد، معمولاً سیاستمداران از آن استفاده می‌کنند. حکومت‌ها نیز به خوبی از گستره و قدرت ورزش در جذب توده‌ها آگاه هستند و به همین دلیل به سمت جشنواره‌های ورزشی سوق پیدا می‌کنند. ورزش‌های بین‌المللی نیز یک عرصه مناسب برای حکومت‌ها به منظور نشان دادن برتری خود بر دیگران در شکل قدرت ورزشکاران یا ایدئولوژی نظام سیاسی آنها فراهم کرده است. ورزش‌های بین‌المللی همچنین همیشه سازوکار مفیدی برای یادآوری دقیق به مردم و ملت‌ها مبنی بر اینکه در ارتباطات با سایر ملت‌ها کجا ایستاده‌اند، ارائه کرده است. به‌طور معمول سازمان‌های دیپلماتیک می‌توانند از ورزشکاران معروف برای پیشبرد یک مسئله سیاسی خاص یا انتقال یک پیام دیپلماتیک استفاده کنند. رویدادهای ورزشی فرصتی برای تغییر تصویر یک کشور بین افکار عمومی خارجی ارائه کرده است. علاوه بر این، حکومت‌ها ورزش را برای این منظور نیز به کار می‌گیرند که نشان دهند اگرچه ملت‌ها ممکن است از نظر

سیاسی مردم را جدا کنند، اما آنها از طریق دنبال کردن ورزش یک جوهر انسانی مشترک دارند. نمونه‌های زیادی از دیپلماسی سنتی ورزشی وجود دارد؛ وزارت امور خارجه ژاپن به‌طور معمول از فوتبال و فوتبالیست‌ها استفاده وسیع می‌کند. اساساً ژاپنی‌ها از فوتبال برای غلبه کردن بر کلیشه‌های امپریالیستی استفاده کرده‌اند. یکی از اهداف پشت سر تأسیس لیگ برتر فوتبال ژاپن در دهه ۱۹۹۰ بهبود عملکرد تیم ملی این کشور برای منعکس کردن سطح ثروتمند قدرت اقتصادی ژاپن و دستاوردهای ۴۰ ساله ایجاد صلح و رفاه بعد از جنگ جهانی در این کشور بوده است. وزارت امور خارجه ژاپن همچنین از فوتبال برای تضمین یک محیط مسالمت‌آمیز برای سربازان ژاپنی در عراق، ارتباط با کشورهای منطقه بالکان و نیز نزدیک کردن فلسطینی‌ها و اسرائیلی‌ها از طریق دعوت از بازیکنان جوان آنها برای مشارکت در کمپ‌های تمرین ورزشی ژاپن سود جسته است. وزارت امور خارجه آمریکا نیز از ورزش به منزلهٔ ابزاری دیپلماتیک از طریق برنامه‌های «ورزش متحد می‌کند» به‌طور تهاجمی بهره برده است. آمریکا معمولاً چهره‌های ورزشی این کشور را برای مشارکت در دیپلماسی ورزشی به کار گرفته است. جمهوری خلق چین نیز از زمان تأسیس از ورزش به منزلهٔ یک ابزار دیپلماتیک استفاده کرده است. در ابتدا ورزشکاران چینی برای پیشبرد دیپلماسی این کشور در جهان سوم از طریق مبادلات دیپلماتیک فرهنگی با تأکید بر این که «اول دوستی، بعد رقابت» استفاده می‌شدند. معروف‌ترین نمونه این امر، دیپلماسی پینگ‌پنگ ۱۹۷۱ است که راه را برای عادی‌سازی روابط دیپلماتیک بین چین و آمریکا هموار کرد. امروزه نیز جمهوری خلاق چین از قدرت ستارگان ورزشی خود برای اهداف دیپلماتیک استفاده می‌کند.

دولت‌ها ممکن است از رویدادهای ورزشی بزرگ بین‌المللی همچون جام جهانی فوتبال یا بازی‌های المپیک به منزلهٔ ابزارهای دیپلماتیک برای اعمال تحریم‌هایی علیه سایر کشورها استفاده کنند. تحریم‌ها یا اعتراضات ورزشی نوعی دیپلماسی «نرم» است که اگرچه نمی‌تواند به یک منازعه واقعی تبدیل شود، اما به دلیل علاقه شدید جهانی و نیز پوشش گسترده رسانه‌ای رویدادهای ورزشی بسیار تاثیرگذار است. علاوه بر این، دیپلماسی ورزشی می‌تواند به عاملی برای بازگشت دوباره یک کشور به جامعه بین‌المللی تلقی شود. بازی‌های المپیک ۱۹۶۴ بیانگر ورود مجدد ژاپن به جرگه کشورهای غربی بعد از جنگ جهانی دوم است. بازی‌های المپیک ۱۹۷۲ مونیخ نشان‌دهنده پذیرش آلمان غربی در جامعه جهانی و به نوعی رها شدن از روح نازیسم

است. همچنین مشارکت افریقای جنوبی در بازی‌های المپیک ۱۹۹۲ بارسلون نشان‌دهنده آن است که افریقای جنوبی به یک کشور جدید که از گذشته تبعیض نژادی خود فاصله گرفته، تبدیل شده است (instanley, 2010:5). بین ورزش‌هایی که جنبه بین‌المللی آن بیش از سایر ورزش‌ها توجه شده است، ورزش فوتبال است به نحوی که امروزه می‌توان از دیپلماسی فوتبال به منزله نوع خاصی از دیپلماسی ورزشی سخن گفت. این موضوع در بخش بعدی مقاله بررسی می‌شود.

دیپلماسی فوتبال

فوتبال اکنون همچون بسیاری از بازی‌های ورزشی سطح ملی جوامع را درنور دیده و به منزله رویداد بزرگ ورزشی در سطوح منطقه‌ای و بین‌المللی مطرح شده است. رویدادهای بزرگ ورزشی جهان همچون بازی‌های المپیک و رقابت‌های جام جهانی فوتبال فیفا از جمله رویدادهای کوتاه‌مدت ورزشی است که موجب شور و اشتیاق و غرور ملی می‌شود و پیامدهای بلندمدتی برای شهروندان کشورهای حاضر در این رویدادها به دنبال دارد. ورزش فوتبال در سطوح محلی، ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی از جهات مختلف با سایر ورزش‌ها متمایز است. فوتبال اجتماعی‌ترین ورزش در داخل کشورهاست و هزاران تماشاگر را به ورزشگاه‌ها می‌کشاند و میلیون‌ها بیننده را برای تماشای بازی بین دو تیم به پای تلویزیون و رادیو می‌نشانند. وقتی این ورزش از سطح ملی فراتر می‌رود و در سطوح منطقه‌ای و جهانی مطرح می‌شود، ابعاد و تأثیرات آن نیز به شدت گسترش می‌یابد. امروزه فوتبال یکی از عناصر معتبر روابط بین‌الملل است که فقط به روابط خالص بین دولت‌ها محدود نمی‌شود. تمامی جنبه‌های روابط بین‌الملل کنونی در زمینه فوتبال به کار برده می‌شود. در حال حاضر تعداد اعضای فدراسیون بین‌المللی فوتبال (فیفا) از تعداد اعضای سازمان ملل متحد بیشتر است و مدیر فیفا نیز از دبیر کل سازمان ملل یا مدیر کل آژانس بین‌المللی انرژی اتمی نیز معروف‌تر است.

امروزه در پرتو جهانی‌شدن، فوتبال به منحصر به فردترین پدیده جهانی تبدیل شده است و حتی از پدیده‌های چون دموکراسی و اقتصاد بازار که گفته می‌شود بدون مرز هستند، نیز فراتر رفته است. اگرچه از آغاز جام جهانی فوتبال در سال ۱۹۳۰ فوتبال به منزله پدیده جهانی مطرح بوده است؛ اما در چند دهه اخیر جهانی‌شدن تأثیر عمیقی بر فوتبال برجا گذاشته است و آن‌را به پدیده‌ای کاملاً جهانی تبدیل کرده است. امروزه عرصه فوتبال جهانی بیش از هر چیز شاهد

مبادلات و حذف مرزها و فاصله اعم از نقل و انتقال افراد و ارسال اطلاعات از طریق ابزارهای ارتباطی است. اکنون جام جهانی فوتبال دیگر انحصاری سرزمین‌های اروپایی و امریکای لاتین نیست. اگرچه این بخش‌ها هنوز دارای تیم‌های قدرتمند هستند، اما بخش‌های دیگر جهان همچون امریکای شمالی، افریقا، آسیا و اقیانوسیه نیز هر روز جایگاه بالاتری در مسابقات جام جهانی فوتبال به دست می‌آورند. همچنین نقل و انتقال بازیکنان تیم‌های ملی نیز نشان‌دهنده جنبه دیگری بین‌المللی شدن فوتبال و ارتباط آن با روابط بین‌الملل است (boniface, 2012).

اهمیت فوتبال در روابط بین‌الملل تا آن حد گسترش یافته که امروزه از موضوعی به نام دیپلماسی فوتبال سخن به میان می‌آید. شاید بتوان گفت بابلو^۱ صحیح‌ترین تعریف را از دیپلماسی فوتبال ارائه کرده باشد. او در این زمینه گفته است: دیپلماسی فوتبال در ساده‌ترین سطح آن کاربرد منافع مشترک فوتبال برای ایجاد شبکه‌هاست. این شبکه‌ها می‌توانند برای اهداف متعدد دیگری همچون دیپلماسی سیاسی، ارتباطات سیاسی و تجاری خارجی، افزایش فروش محصولات، توسعه توریسم و توسعه آموزش استفاده شود... همچنین بونیفیس^۲ نیز در این خصوص تصریح کرده است که اگر چه فوتبال بر جهان حکم نمی‌راند، اما با وجود این، عنصر مهمی در نفوذ و منزلت یک کشور است. فوتبال می‌تواند نقش حمایت‌کننده در دیپلماسی داشته باشد و به تأیید هویت ملی کمک کند. جهانی‌شدن و تغییر معیارهای قدرت بین‌المللی نیز نقش مهمی به فوتبال در عرصه بین‌المللی بخشیده است. همچنین دیپلماسی فوتبال به شیوه‌های مختلف می‌تواند به مثابه ابزاری سیاسی و دیپلماتیک به کار گرفته شود. دیپلماسی فوتبال را با طیف وسیعی از اهداف می‌توان برای موارد زیر به کار گرفت:

۱. بهبود و تصحیح تصویر یک ملت؛
۲. تقویت دوستی، افزایش صلح و توسعه رفاقت بین ملت‌ها؛
۳. پیشبرد تجارت و توریسم؛
۴. تشویق توسعه بین‌المللی؛
۵. وحدت بخشیدن به اقلیت‌ها؛ و
۶. مهم‌تر از همه بهبود روابط بین‌الملل (Eden, 2013:15).

1. Bubalo

2. Boniface

سال ۱۳۹۴
شماره ۱
پیاپی ۱۳۹۴

کارآمدی دیپلماسی فوتبال موجب شده تا کشورهای مختلف به شدت از آن استقبال کنند. استرالیا را می‌توان یکی از نمونه‌های استفاده کننده از دیپلماسی فوتبال به شمار آورد. این کشور تا سال ۲۰۰۵ عضو کنفدراسیون فوتبال اقیانوسیه بود، اما از ۱۰ سپتامبر ۲۰۰۵ رسماً به عضویت کنفدراسیون فوتبال آسیا درآمد. عضویت استرالیا در کنفدراسیون فوتبال آسیا به معنی آن بود که برای نخستین بار در تاریخ، این کشور روابط ورزشی با تعداد زیادی از کشورهای آسیایی خواهد داشت. این امر موجب شد تا استرالیا بتواند فوتبال را با دیپلماسی فرهنگی خود مرتبط کند. اگر چه استرالیا قبل از آن نیز روابط فرهنگی با برخی کشورهای آسیایی داشت اما با پیوستن این کشور به کنفدراسیون فوتبال آسیا عرصه تبادل فرهنگی آن کشور با سایر کشورهای آسیایی از طریق استفاده از فوتبال برای نقطه تمرکز برنامه‌های روابط فرهنگی به شیوه حمایت از مسابقات دو یا سه جانبه یا برگزاری برنامه‌های روابط فرهنگی مرتبط با فوتبال گسترش یافته است. فوتبال در اینجا - برای رویدادهای فرهنگی معمولی - فرصت دسترسی به مخاطبان بیشتر و جوان‌تر به استرالیا داده است. عضویت استرالیا در کنفدراسیون فوتبال آسیا همچنین یک ابزار مستقیم تر سیاست خارجی برای این کشور ارائه کرده و برای دولت و نیز شرکت‌های استرالیایی فرصت منحصر به فردی برای پیشبرد منافع خود در قاره آسیا فراهم کرده است (Bubalo, 2005).

نتیجه‌گیری

بررسی‌های انجام شده در این مقاله نشان داد که نقش ورزش و فعالیت‌های ورزشی که جزو بافت اساسی اجتماعی - فرهنگی کشورهاست، اکنون از یک فعالیت بدنی یا نوعی تفریح و سرگرمی فراتر رفته و کارکردهای مختلف بهداشتی، اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و زیست‌محیطی و به ویژه نقش و جایگاه سیاسی و بین‌المللی پیدا کرده است. اهمیت یافتن قدرت نرم در روابط بین کشورها از یک سو و بین‌المللی شدن ورزش از سوی دیگر موجب شده است تا ورزش، به منزله منبع و ابزار اعمال قدرت نرم کشورها ظهور کند. همچنین کارکردهای بین‌المللی ورزش و رویدادهای ورزشی موجب شده تا در دیپلماسی عمومی کشورها به جایگاه ورزش، تیم‌های ورزشی و ورزشکاران در رساندن پیام یک ملت به سایر ملت‌ها توجه ویژه‌ای بشود. علاوه بر این در نظام بین‌الملل که کشورها به دنبال افزایش قدرت، ثروت، جایگاه و منزلت خود هستند، ورزش ابزاری مناسب و در دسترس برای نیل به این اهداف مطرح شده است.

علاوه بر این، کارکردهای مختلف بین‌المللی ورزش و رویدادهای بزرگ ورزشی بین‌المللی موجب شده تا در کنار انواع دیپلماسی‌ها، دیپلماسی ورزشی نیز ظهور کند. در این راهبرد ورزش ابزار سیاست دولت است که از طریق آن دستاوردها و پیروزی‌های قهرمانان و ورزشکاران کشور را به نظام سیاسی - اقتصادی مرتبط می‌شود تا امکان برتری نظامی بر سایر نظام‌ها نشان داده شود. امروزه جهان شاهد گسترش شدید دیپلماسی ورزشی و بهره‌گیری دولت‌ها از این امر برای پیشبرد اهداف بین‌المللی و تحقق اهداف و منافع ملی‌اشان است و نکته آخر اینکه جمهوری اسلامی به دلیل توان بالقوه ورزشی کشور می‌تواند با شکل دادن به دیپلماسی ورزشی خود از ورزش و رویدادهای ورزشی بین‌المللی به منظور بستری برای پیشبرد اهداف فرهنگی خود در سطح بین‌المللی بهره‌مند شود.

منابع و مأخذ

- بصیری، محمدعلی (۱۳۹۱). *جنگ نرم علیه جمهوری اسلامی ایران: روش‌ها، ابزارها و راهکارها*. تهران: مطالعات قدرت نرم، ۱۵۱-۱۷۷.
- رفیع، حسین و سیدمحمدجواد قربی (۱۳۸۹). کالبدشکافی قدرت نرم و ابزارهای کاربردی آن. فصلنامه *مطالعات بسیج*، ۱۳، (۴۷)، ۱۱۷-۱۳۷.
- نای، جوزف (۱۳۸۷). *قدرت نرم*. تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق (ع) و پژوهشکده مطالعات و تحقیقات بسیج.
- Allison, L. (2005). *The Global Politics of Sport: The role of global institutions in sport*. New York: Routledge.
- Boniface, Pascal. (2012). *Football as a Factor (and a Reflection) of International Politics*. Paris: (Institut de Relations Internationales et Stratégique).
- Bubalo, A. (2013). *Football Diplomacy Redux: The 2015 Asian Cup and Australia's Engagement with Asia*. Sydney: LOWY INSTITUTE FOR INTERNATIONAL POLICY.
- Donos, m. (2012). *Communicating Sport Mega-Events and Soft Power Dimension of Public Diplomacy*. Ottawa: university of Ottawa.
- Eden, Jon Theis. (2013). *Soccer and International Relations :Can Soccer Improve International Relations?*. Ottawa: University of Ottawa.
- Harald Dolles & Sten Söderman. (2005). *Globalization of Sports: The Case of Professional Football and its International Management Challenges*. Tokyo: Deutsches Institut für Japanstudien .
- Hlabane, B. (2012). *The Political, Economic And Social Impact Of Hosting Mega-Sports Events: The 2010 South Africa World Cup In Comparative Perspective*. Beppu: Ritsumeikan Asia Pacific University.
- Howe, P. D. (2008). *The Cultural Politics of the Paralympic Movement*. New York: Routledge.
- James Riordan and Arnd Krüger. (1999). *The International Politics of Sport in the Twentieth Century*. London: Taylor & Francis Group.
- Jonathan Grix & Donna Lee. (2013). *Soft Power, Sports Mega-Events and Emerging States: The Lure of the Politics of Attraction*. Routledge .
- Kacos, S. A. (2011). *Reconstructing Respect: The quest for prestige in International system*. California: University of Southern Californai.
- Lin, yu, chien et al. (2008). "Theorizing the Role of Sport in State - Politics". *International Journal of Sport and Exercise Science* , 23-32.
- McClellan, M (2004). *Public Diplomacy in the Context of Traditional Diplomacy*. Vienna: Vienna Diplomatic Academy.

- melissen, j. (2005). *The New Public Diplomacy: Soft Power in International Relations*. Basing stoke: Palgrave- Macmillan.
- Murray, S. (2011). *Sports-Diplomacy: a hybrid of two halves*. International Symposium on Cultural Diplomacy. Berlin.
- Nye, J. S. (2004). *Soft Power*. New York: Public Affairs.
- Roberts, W. R.(2007). *What Is Public Diplomacy? Past Practices, Present Conduct, Possible Future*. Mediterranean Quarterly. 32-74, (4) 18.
- Winstanley, K. L. (2010). *Sport, (Middle)Power and Prestige: The Olympics and Canadian Identity*. Montreal: Concordia University

Archive of SID